

ویژگی‌های بیداری اسلامی از منظر قرآن کریم

کریم پارچه‌باف دولتی، استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مذاهب اسلامی
حامد جمالی، کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه مذاهب اسلامی

چکیده

گسترش موج بیداری اسلامی در دنیای امروز، حقیقتی است که فردایی نیک را به امت اسلامی نوید می‌دهد. آنچه می‌تواند در این عرصه، موجب شناخت بهتر مسیر و جایگاه فعلی بیداری اسلامی شود و کمک شایانی به آن نماید، شناخت و احصای ویژگی‌های این بیداری از منظر قرآن کریم است.

این مقاله، با تتبع در آیات الهی به بررسی میزان نقش آموزه‌های قرآنی در بیدارسازی مسلمانان پرداخته است؛ امری که از اهتمام حکیمانۀ شارع مقدس برای گذار از وضع موجود و رسیدن به مقصد مطلوب سرچشمه می‌گیرد. بنابر این، اگر جوامع تحت تأثیر بیداری اسلامی بخواهند این حرکت را حفظ نموده و آن را بر اساس اصول اسلامی در جامعه خویش جاری سازند، باید دستورات الهی که در قرآن کریم بیان شده است را با دل و جان بپذیرند و به آنها پایبند باشند. قرآن کریم، مبارزه با استکبار، حمایت از مستضعفان، جاری ساختن امر به معروف و نهی از منکر در جامعه را از ارکان اساسی دستیابی به مدینه فاضله می‌شمارد و همگان را به آن دعوت می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، بیداری اسلامی، ویژگی‌های بیداری، آموزه‌های قرآنی، مؤلفه‌های بیداری، الصحوه الاسلامیه.

طرح مسئله

اگر جامعه اسلامی بخواهد در مسیر رشد و تعالی حرکت کند و به آرمان‌های خود دست یابد، بی‌شک توجه و تأمل در آموزه‌های قرآن کریم و سنت نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم) راه‌گشا خواهد بود. از جمله مواردی که جامعه اسلامی را از چندگانگی و عقب‌ماندگی‌های می‌بخشند، بیداری، سرزندگی و فعال بودن است. اگر جامعه‌ای پرده‌های غفلت را کنار بزند و حقایق عالم را آن گونه که هست رصد کند، آن جامعه بیدار است و اگر این بیداری همسو با موازین الهی و آموزه‌های قرآنی باشد، این بیداری، بیداری اسلامی خواهد بود؛ و اگر چنین شد و قلوب مؤمنان و مسلمانان جهان به هم نزدیک شد و همگی به هم و نتیجه مشترکی دست یافتند، آن‌گاه پیروزی و عزت از آن مسلمانان خواهد بود تا طبق وعده‌های الهی به سعادت و کمال دست یابند. اصلی‌ترین مسئله و دغدغه نگارنده در این تحقیق، آن است که آیا قرآن کریم به مسئله بیداری اسلامی توجه و تأکید داشته است؟ این توجه و اهتمام در چه حدی است و در واقع برای مسئله بیداری اسلامی چه مؤلفه‌ها و راهکارهایی را ارائه می‌دهد؟

برای بررسی این موضوع، در ابتدا تعریفی دقیق از بیداری اسلامی ارائه می‌شود تا موضع بحث روشن گردد. سپس، به واژگان مرتبط با معنا و مفهوم بیداری اسلامی پرداخته شده است زیرا این مسئله، کاوش دقیق‌تر در زمینه بیداری اسلامی را روشن می‌کند و پژوهشگر را به آن رهنمون می‌سازد. در ادامه مقاله، مؤلفه‌های بیداری اسلامی از خلال آیات قرآن کریم استخراج و ارائه گردیده است.

۱. تعریف اصطلاحات

۱-۱. **بیداری:** بیداری از واژگان فارسی است که در مقابل خواب به کار می‌رود و به حالتی که انسان هوشیار و آگاه است و می‌تواند مہیای کار و تلاش باشد، می‌گویند. در اصطلاح صوفیه، عالم صحو را به جهت عبودیت گویند (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۴: ص ۵۱۶۵). در کلیله و دمنه در این باره نقل شده است: «و چون خوابی نیکو دیده آید، بی‌شک دل بگشاید؛ اما پس از بیداری بجز تحیر و تأسف نباشد» (پیشین). همچنین در معنای بیداری آمده است «بید» به معنای شعور و آگاهی است و «دار» کلمه نسبت (پیشین، ص ۵۱۶۳). «بیداری» مترادف با واژه‌های یقظه، بصیرت، علم و معرفت در زبان عربی است. (غفرانی و آیت‌الله زاده، ۱۳۸۵: ص ۹۳). همچنین این واژه به «الصحوه» نیز در اصطلاحات جدید عرب بکار می‌رود؛ چنان‌که باور برخی بر این است که این اصطلاح، نسبتاً جدید است و بازگشت مردم به دین و اسلام را شامل می‌شود (بکار، ۱۴۳۳ق، صص ۱۱-۱۲).

در قرآن کریم، بیداری با کلمه «نشور» در مقابل «نوم» آمده است. نشور به معنای پخش شدن مردم در

روز و برای کار و تلاش است: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا» (الفرقان: ۴۷) یعنی: «او کسی است که شب را برای شما لباس، خواب را مایه آرامش و روز را مایه حرکت قرار داد». بیداری را از منظر اجتماعی می‌توان چنین تعریف نمود: بیداری واکنش است به رفتار خصمانه دیگران که همچون حقیقت آدمی، سرشتی سه‌سویه دارد: نخست شناخت، دوم دل‌خواسته و سوم رفتار. بیداری را می‌توان حاصل آگاهی: شناخت؛ طلب: خواست و اراده: کنش آدمیان دانست (سازمان بسیج دانشجویی، ۱۳۹۰ش: ص ۴).

۱-۲. **بیداری اسلامی:** بیداری اسلامی مانند بسیاری از پدیده‌های اجتماعی پیش از آن که از نظر مفهومی کاویده شود و تعریف و تبیینی از چپستی، ابعاد و مؤلفه‌های تشکیل دهنده‌اش به دست داده شود، در بستر جامعه تحقق و جریان یافته است. وقتی از پیشینه بیداری اسلامی سخن گفته می‌شود، شاید نیاز چندانی به ارائه تعریفی دقیق از آن نباشد، زیرا با در نظر گرفتن هر تعریفی از بیداری اسلامی، در مصادیق و تجلیات آن اختلاف نظر جدی وجود ندارد، اما آن‌گاه که از آینده بیداری اسلامی سخن به میان می‌آید، به ناچار باید برای دستیابی به تعریف روشن تلاش نمود، زیرا لازمه نگاه به آینده، برنامه‌ریزی برای آینده است. برنامه‌ریزی درست و کارآمد منوط به وضوح مفهومی مؤلفه‌ها و عناصر تشکیل دهنده برنامه است. بیداری اسلامی نوعی هم‌پوشانی یا رابطه مفهومی با مقوله‌هایی مانند اصلاح دینی، احیاء دینی و اسلام‌گرایی دارد. در عربی معاصر، با تعبیر گوناگونی مانند الصحوه الاسلامیه، البعث الاسلامی، التیار الاسلامی، الحرکه الاسلامیه و سرانجام الیقظه الاسلامیه یا در پیوند با برخی از این مفاهیم، از آن یاد شده است (عمر، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ص ۶۷).

واژه بیداری اسلامی با رویکرد جامعه‌شناختی را می‌توان نوعی باور تعمیم یافته^۱ دانست که تقریباً در همه جوامع، گروه‌های مسلمان و حتی آحاد مسلمانان یافت می‌شود. آن دسته از باورهای مردم، باورهای تعمیم یافته است که تقریباً همگان بدان معتقدند و موجد پاره‌ای از رفتارهای مشخص و یکسان نزد همه باشد. بیداری اسلامی از سنخ این باورها است (معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۴ش، ج ۱: صص ۲۱۸-۲۱۹).

بنابر این می‌توان گفت: بیداری اسلامی، جنبش و خیزشی اصلاحی است که با توجه به واقعیت حاکم، به ظهور رسیده است و در پی آن هستند که در بستر زمان از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب اسلامی و قرآنی برسند. این خیزش، هرچند در روزهای آغازین و گام‌های نخستین با ضعف و سستی همراه باشد، اما

چون باوری تعمیم یافته است می تواند به عنوان یک واقعیت در صحنه سیاسی و اجتماعی جهان مطرح شده و باعث تغییر و تحول در معادلات جهانی گردد (خلیلی، بی تا: ص ۳).

۳-۱. **تعریف قرآنی بیداری اسلامی:** با توجه به آنچه درباره تعریف بیداری اسلامی نقل شد، به منظور تعریف قرآنی از بیداری اسلامی باید واژگانی مرتبط با معنا و مفهوم بیداری اسلامی را در قرآن کریم جستجو کرد. یافتن واژگانی نظیر قیام، اصلاح، تغییر و انقلاب و دانستن معنا و مفهوم آنها، در فهم قرآنی از بیداری اسلامی یاری خواهند رساند. در این مجال به چند مفهوم و مصداق قرآنی از بیداری اسلامی اشاره می شود:

۱-۳-۱. آیات بیانگر غفلت زدایی، آگاهی، بصیرت و بیداری

خدای متعال در قرآن کریم می فرماید: «لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكُمْ غِطَاءَكُمْ فَبَصَرُكُمُ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (ق: ۲۲) یعنی: تو از این صحنه (و دادگاه بزرگ) غافل بودی و ما پرده را از چشم تو کنار زدیم، و امروز چشمت کاملاً تیزبین است. از این آیه استفاده می شود که غفلت، مانع از دیدن حقایق می شود و حقیقت مکتوم می ماند. بصیرت که پس از آن آمده، گویی نوعی تضاد در این آیه را نشان می دهد. آیه بیانگر آن است که اگر کسی بخواهد از حقایق عالم غافل نماند، باید از قدرت بصیرتش کمک گیرد تا با بیداری و آگاهی، درک درستی از حقایق داشته باشد. قرآن کریم در این باره، همچنین می فرماید: «وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا» (الاسراء: ۷۲) یعنی: اما کسی که در این جهان (از دیدن چهره حق) نابینا بوده است، در آخرت نیز نابینا و گمراه تر است.

۲-۳-۱. آیات بیانگر دعوت به قیام و برپایی عدالت

در قرآن کریم آمده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (الحديد: ۲۵) یعنی: ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) را نازل کردیم تا مردم به عدالت قیام کنند. در اصطلاح قرآنی، بیداری امت اسلامی را می توان در آینه همان دعوت قرآن کریم به قیام و قوام قلمداد کرد (خوش منش، ۱۳۸۸ش: ص ۲۱).

۳-۳-۱. آیات بیانگر ایمان، لازمه اصلاح امور

خدا در قرآن می فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيْنَا مِنْ حَقِّهِ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَرَتْ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ» (محمد: ۲) یعنی: و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و به آنچه بر محمد(ص) نازل شده، و همه حق است و از سوی پروردگارشان، نیز ایمان آوردند، خدا

گناهانشان را می‌بخشد و کارشان را اصلاح می‌کند.

بنابراین، در قرآن کریم بیداری با معانی و مفاهیمی همچون غفلت‌زدایی، آگاهی، بصیرت و بیداری، دعوت به قیام و برپایی عدالت، ایمان و اصلاح امور پیوند خورده و به کار رفته است.

۲. واژگان قرآنی مرتبط با واژه بیداری

۱-۲. قیام و استقامت

«استقامت» از ریشه «قوم» است و برای آن معانی مختلفی مانند ثبات، مداومت و استمرار (فراهیدی، ۱۴۱۴ق: ص ۶۹۴) و اعتدال (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷: ص ۵۹۲) را بیان کرده‌اند. البته معنای اعتدال شهرت بیشتری دارد (انیس، ۱۳۷۵ش: ص ۷۶۸). برخی گفته‌اند: استقامت همان اقامه است، ولی اضافه شدن دو حرف سین و تاء معنایش را تأکید می‌کند. در معنایی جامع می‌توان گفت: نظر به این که اصل واحد در این ماده، مفهومی در برابر قعود است، معنای اصلی آن، برپاداشتن و فعلیت عمل است. استقامت با توجه به معنای طلب در باب استفعال، به معنای طلب قیام است و استمرار، استدامت و مانند آن از لوازم معنای اصلی به شمار می‌آید (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱۱: ص ۴۷). استقامت در مفهوم قرآنی، اصطلاحی برای پایداری در دین و مسیر حق در برابر کژی‌ها است (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۱: ص ۲۸۲). واژه استقامت به صورت مصدری در قرآن نیامده است؛ اما صورت‌های فعلی و اسم فاعلی، ۴۷ مرتبه به کار رفته است. مشتقات استقامت به صورت فعل، ده مرتبه به صورت‌های ذیل به کار رفته است:

۱- «استقم» (هود: ۱۱۲؛ الشوری: ۱۵)، «استقیما» (یونس: ۸۹) و «استقیموا» (التوبه: ۷؛ فصلت: ۶) برای

امر به استقامت.

۲- «یستقیم» (تکویر: ۲۸) و «استقاموا» (توبه: ۷؛ فصلت: ۳۰؛ الاحقاف: ۱۳؛ الجن: ۱۶) برای بیان آثار

استقامت.

در ۳۷ آیه دیگر از واژه «مستقیم» که اسم فاعل مصدر استقامت است کاربرد دارد؛ از جمله: یس: ۴ و

الزخرف: ۴۳.

بیش‌تر مباحث قرآنی استقامت مربوط به ۹ آیه‌ای است که متضمن مشتقات فعلی استقامت است. در این آیات جز آیه ۷ از سوره التوبه که به موضوع استقامت در پیمان پرداخته، سایر آیات، استقامت را در مورد توحید و سیر به سوی خدا مطرح کرده است. همان‌گونه که واژه‌پژوهان برای استقامت چندین معنا برشمرده‌اند، مفسران نیز در معنا و تفسیرش معانی ثبات و دوام (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۹: ص ۳۸)، اعتدال و دوری از افراط و تفریط (آلوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲: ص ۲۲۷) و طلب قیام (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱۱: ص ۴۷)

را بازگو کرده‌اند. تفسیر استقامت به طلب قیام، آن است که انسان در حال قیام و ایستادن، در متعادل‌ترین حالت و مسلط بر توانایی‌ها و کارهای خود است. این تسلط، انسان را به شخصیت و شأن انسانی‌اش می‌رساند تا بتواند کارهای متناسب با استعداد انسانی‌اش را انجام دهد. به این جهت، از متعادل‌ترین حالت هر چیز به گونه‌ای که امکان نمایان شدن همه آثار و توانایی‌هایش وجود داشته باشد، به صورت استعاره با واژه «قیام» یاد می‌شود. بنابر این، قیام عمود، این است که عمود به صورت طولی برافراشته گردد و قیام عدل به گسترش عدالت در زمین است. استقامت نیز چون مصدر باب استفعال است و معنای طلب دارد، به معنای طلب قیام و استدعای ظهور همه آثار و منافع آمده است. نمایان شدن همه ویژگی‌ها و آثار هر پدیده‌ای نیز به حسب توانایی و شخصیت ذاتی‌اش گوناگون است. به طور مثال، استقامت طریق عبارت است از برخورداری آن از هر چیزی که برای راه لازم است مانند همواری، وضوح و به گمراهی نیانداختن رهرو. استقامت انسان در هر امر، آن است که خود انسان به آن امر قیام نموده و اصلاحش را از خود طلب کند، به گونه‌ای که کامل شود و فساد و نقص در آن راه نیابد. بنابر این، معنای استقامت در هر آیه‌ای با توجه به زمینه‌ای که استقامت در آن مطرح شده، متفاوت است. مثلاً قیام به حق توحید در عبودیت در آیه ۶ سوره «فصلت» وجود دارد؛ ثبات بر ربوبیت حق در همه شئون زندگی و محافظت بر توحید در همه امور باطنی و ظاهری در آیه ۳۰ سوره «فصلت» ملاحظه می‌شود؛ در آیه ۳۰ سوره «روم»، قیام به وظایف دینی آمده است. شاید به همین جهت است که مفسران، تفسیرهای گوناگونی از استقامت در آیات مربوط را ارائه کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱۱: ص ۴۷). بر اساس این تفسیر، استقامت مفهومی جامع‌تر از آنچه مفسران دیگر در معنای آن گفته‌اند دارد. از این رو هر یک از این تعریف‌ها را می‌توان تعریف به لازمه استقامت دانست و در واقع، به لحاظ مفهوم، مستقل از استقامت است، زیرا صبر در لغت به معنای حبس نفس و بردباری در نامالایمات است و جنبه سلبی در آن وجود دارد، برخلاف استقامت که ویژگی‌های اثباتی و ایجابی دارد و الزاماً در نامالایمات به کار گرفته نمی‌شود. شاید بتوان گفت با توجه به موارد کاربرد استقامت و صبر در قرآن، استقامت به معنای پافشاری و پایداری در اصل دین، ارزش‌های دینی و عدم انحراف از راه حق به بیراهه‌های کفر، شرک و نفاق است که بیش‌تر ابعاد فکری و عقیدتی در آن لحاظ شده است و صبر به معنای شکیبایی در برابر سختی‌های اطاعت، دشواری‌های مصائب و عدم تمکین در برابر طغیان شهوات است که بیش‌تر در مقام عمل متصور است (طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ص ۵۷۷). ویژگی‌های معنایی استقامت به همراه مفهوم قرآنی آن، که از زمینه طرح استقامت در آیات شکل می‌گیرد، پیوستگی این مفهوم را با مجموعه گسترده‌ای از آیات و مفاهیم قرآن نشان می‌دهد، زیرا تحقق استقامت در هر زمینه‌ای، افزون بر

همراهی با اعتدال، صبر و ثبات، پرهیز از هرگونه کجی، ضلالت، انحراف، الحاد، فسق و فساد را می‌طلبد. از این رو، مفسران «عدل» (المائده: ۱۰۶) و «حنیف» (الانعام: ۷۹) را به استقامت معنا کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱۲: ص ۱۹۶). برخی، صبر و ثبات را در آیات، مرادف استقامت دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵ق، ج ۳: ص ۲۲) و زیغ (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۳: ص ۲۳)، فساد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۶۳۶)، فسق (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳: ص ۴۰۱)، عوج و الحاد (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۶: ص ۶۹۳) را به خروج از استقامت تعریف کرده‌اند.

تنها آیه ۷ از سوره التوبه، استقامت را در عهد و پیمان مطرح کرده است. سایر آیات مربوط به استقامت، در زمینه توحید و ایمان به ربوبیت و الوهیت خدا و سیر به سوی او یعنی استقامت داشتن در دین است. در یک آیه از این آیات (التکویر: ۲۸) ذکر بودن قرآن برای کسانی مفید دانسته شده که می‌خواهند اهل استقامت در حق باشند (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۲۰، ص ۲۲۰). سایر آیات، فرمان به استقامت داده (یونس: ۸۹؛ هود: ۱۱۲؛ الشوری: ۱۵) یا از آثار استقامت سخن گفته است (الاحقاف: ۱۳؛ الجن: ۱۶).

مخاطب یک آیه از چهار آیه‌ای که فرمان استقامت داده همه انسان‌ها هستند. این آیه (فصلت: ۶) با بیان وحدانیت خدا، خواهان استقامت بندگان در مسیر حرکت به سوی خداست. سه آیه دیگر بعضی از پیامبران (ع) را مخاطب قرار داده است. دو آیه (هود: ۱۱۲؛ الشوری: ۱۵) خطاب به پیامبر اسلام (ص) است. ظاهر این آیات به روشنی خواهان استقامت بر مدار فرمان‌های الهی است. مفسران، مراد از فرمان‌ها را در این آیات متفاوت بیان کرده‌اند؛ بعضی، این فرمان‌ها را چیزی غیر از قرآن می‌دانند که خدا در این آیات، پیامبر را مأمور اجرایش کرده است (آلوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲: ص ۲۲۷)، اما مفسرانی دیگر، استقامت را ناظر به دستورهای قرآن می‌دانند که پیش از نزول این آیات بر پیامبر فرود آمده است (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۱۱: ص ۴۸). یک آیه (یونس: ۸۹) خطاب به موسی و هارون (ع) دو پیامبر دیگر الهی است که در قرآن به استقامت امر شده‌اند. با توجه به عبارت «لَاتَّبِعَانِ» که در ادامه آیه، موسی و هارون را از پیروی راه نادانان برحذر می‌دارد می‌توان گفت مراد از استقامت، پیروی از راه خداست، هر چند برخی مقصود از آن را استقامت در دعا دانسته‌اند (قرطبی، ۱۳۶۴ ش، ج ۸: ۳۷۶). بعضی از مفسران با توجه به این که مخاطب سه آیه اخیر پیامبران الهی هستند و یکی از مهم‌ترین دستورهای خدا برای آنان به انجام رساندن رسالت و ابلاغ پیام خداست، استقامت را، استقامت در تبلیغ دین و پیامبری هم می‌دانند (میبدی، ۱۳۶۱ ش، ج ۴، ص ۲۰۹). در برخی از روایات، مقصود از صراط مستقیم، علی بن ابی‌طالب (ع) و ولایت اهل بیت (ع) دانسته شده است (ر.ک: عروسی حویزی، ج ۱: صص: ۲۱-۲۲). آیات دیگری (نظیر: الانفال: ۴۵؛ البقره: ۲۴۹) نیز به

صورت غیر مستقیم به استقامت در اموری مانند جهاد پرداخته است.

استقامت برای خدا و استقامت برای جهاد در راه خدا و استقامت در گرفتن حق و احیای آن (مثل، البقره: ۹۳)، حقایقی انکار ناپذیر و مؤثر در بیداری ملتی با ایمان و اراده است. و اگر ملتی با چنین استقامتی که از آموزه‌های قرآنی به دست می‌آید وارد هر عرصه‌ای شود بی‌شک پیروز و سربلند خواهد بود. (برای اطلاع بیشتر رک: صدر، ۱۳۷۷: صص ۷۱-۷۵ و ص ۱۸۵)

۲-۲. اصلاح

مصدر باب افعال از ریشه «صلح» و نقطه مقابل افساد است و در منابع واژه‌نگاری عربی (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۷: ص ۳۸۴) و فارسی (معین، ۱۳۷۵ش، ج ۱: ص ۲۹۳) به معنای به صلاح آوردن، بهبودی بخشیدن، تعمیر کردن، آشتی دادن، نیکویی کردن، آراستن و سامان‌دادن آمده است. معنای مشترک در همه مشتقات این واژه، سلامت از فساد است و شامل سلامت در ذات نظر و عمل می‌گردد. اصلاح گاهی به اقامه و برپاداشتن چیزی پس از فساد و خرابی و گاهی به بازگشت به حالت اعتدال حاصل می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۶۳۶).

واژه اصلاح و دیگر مشتقات ماده صلح از قبیل صلاح، صالح، مصلح و صلح، ۱۸۰ بار در قرآن کریم به کار رفته است. این واژه‌ها گاهی در برابر فساد (الاعراف: ۵۶ و ۱۴۲؛ یونس: ۸۱) و زمانی در برابر سوء (التوبه: ۱۰۲؛ العنکبوت: ۷؛ غافر: ۵۸) آمده است.

در نگاهی کلی، گاهی اصلاح در قرآن به خدا نسبت داده شده است: «وَاصْلِحْ بِالْهَمِّ» (محمد: ۲)، «إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ» (یونس: ۸۱)، «وَ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ» (الاحزاب: ۷۱) و گاهی به بندگان نسبت داده شده است (البقره: ۱۶۰؛ آل عمران: ۸۹؛ النحل: ۱۱۰؛ النور: ۵). بیش‌ترین کاربرد آن در قرآن از این نوع است. در مواردی که اصلاح از طرف خداست به معنای بهتر کردن وضع زندگی یا قبولی اعمال است: «وَاصْلِحْ بِالْهَمِّ» یعنی دنیای آنان را یا دین و دنیای آنان را بهبود بخشید تا در دنیا بر دشمنانشان پیروز شده و در آخرت وارد بهشت گردند (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۹، ص ۱۴۶). اما اصلاح از طرف بندگان به معنای ادای تکلیف است و این تکلیف در هر موقعیتی مصداق خاصی می‌یابد.

۲-۲-۱. کاربرد اصلاح در قرآن

کاربردهای اصلاح در قرآن را می‌توان در سه مرتبه رابطه انسان با خدا، با انسان‌های دیگر و با جهان طبیعت دسته‌بندی کرد:

الف: رابطه انسان با خدا: در پاره‌ای از آیات، از نماز در نقش رابطه‌ای عبادی میان خدا و انسان و از

مصادیق اصلاح‌گری یاد شده است: «وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ» (الاعراف: ۱۷۰). بین انسان و توبه یا بازگشت به خدا در ارتباط با اصلاح اعمال نیز رابطه‌ای مستقیم برقرار است، زیرا توبه از سویی شرط اصلاح اعمال و از سوی دیگر از راه‌های برقراری ارتباط با خدا شمرده شده است (البقره: ۱۵۹-۱۶۰).

ب: رابطه انسان با انسان‌های دیگر: بیش‌ترین موارد کاربرد اصلاح در قرآن به این حوزه مربوط می‌شود که گاهی در دامنه محدودتری به اصلاح امور خانواده مربوط می‌شود و زمانی در سطح روابط اجتماعی به آن پرداخته می‌شود؛ نظیر: رفع اختلافات خانوادگی، اصلاح در وصیت، اصلاح در امور یتیم، آشتی دادن بین مردم، شایستگی رهبران، اصلاح در روابط اقتصادی.

ج: رابطه انسان با طبیعت: در آیاتی از قرآن با پرهیز از خرابی و افساد در طبیعت به لزوم اصلاح و آبادانی آن توجه داده شده است (البقره: ۲۰۴-۲۰۵). در آیاتی دیگر، از اسراف و تبذیر نیز به عنوان مصداق فساد یاد شده است (البقره: ۶۰) که به قرینه تقابل میان افساد و اصلاح، نشان دهنده ضرورت محافظت از طبیعت است.

۲-۲-۲. نتیجه و پیامدهای اصلاح:

یکی از پیامدهای اصلاح، جلوگیری از نزول عذاب الهی است: «وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِیُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ» (هود: ۱۱۷). تعبیر «مصلح» نشان می‌دهد صالح بودن افراد کافی نیست، بلکه باید اصلاح‌گر نیز باشند. همچنین از آیه برداشت می‌شود که تنها زمانی عذاب الهی نازل می‌شود که فساد همگانی شود (طبرسی، ج ۵: ص ۳۰۹) و بر گروه مصلح غیر ظالم، بلا و عذاب نازل نمی‌شود، هرچند مشرک باشند. در آیاتی (نظیر: الانعام: ۴۸؛ الاعراف: ۳۵)، ایمان، تقوا و اصلاح‌گری عامل سعادت‌مندی و موجب اطمینان از آینده شمرده شده است.

آنچه در اینجا قابل ذکر و مهم است این است که جنبش‌ها و گروه‌هایی که داعیه اصلاح داشته‌اند، سطح یکسانی ندارند. برخی داعیه اصلاح داشته و واقعا هم مصلح بوده‌اند؛ اما برخی اصلاح را بهانه قرار داده و افساد کرده‌اند؛ برخی دیگر در آغاز جنبه اصلاحی داشته و سرانجام از مسیر اصلاحی منحرف شده‌اند (مطهری، ۱۴۱۸ق: ص ۱۲ و ۱۳). اصلاح طلبی که از پی‌تنویر افکار برخاسته باشد، معلوم نیست به کجا بیانجامد. (رک: رجبی، ۱۳۸۰: ص ۱۵ به بعد).

۳-۲. تغییر

به معنای از حالی به حالی برگرداندن، گردانیدن و دگرگون کردن است و همچنین دگرگونی، تبدیل،

تعویض، تحویل، انتقال و انقلاب نیز معنا کرده اند (دهخدا، ۱۳۷۷ش، ج ۵: ص ۶۸۳۶). اگر تغییر، دگرگونی، تبدیل و تحویل در اصطلاح قرآن کریم جستجو شود تا معنا و مفهوم آن بهتر دانسته شود، آیات زیر جلب نظر می‌کند:

یکی از آیات درباره افرادی که پیمان خود با خدا را تا آخرین لحظه نگسستند، چنین بیان می‌فرماید: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَتَنَزَّرُ وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا» (الاحزاب: ۲۳) یعنی: در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدهای که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند؛ بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند)، بعضی دیگر در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند. همچنین در آیه‌ای دیگر آمده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (الرعد: ۱۱) یعنی: «خدا سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آن که آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند». در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (الانفال: ۵۳) یعنی: این، به خاطر آن است که خدا، هیچ نعمتی را که به گروهی داده، تغییر نمی‌دهد جز آن که آنها خودشان را تغییر دهند و خدا، شنوا و داناست.

با توجه به این آیات، تغییر، دگرگونی و تحول می‌تواند همانند یک مسیر دوسویه عمل کند که یک طرف آن انسان را به درجات متعالی می‌رساند و از طرف دیگر، به سمت درکات و پستی‌ها سوق می‌دهد. حرکت در هر طرف این مسیر به دست خود انسان است. بنا بر این اگر انسان سرنوشت خویش را به دست گیرد و به غرب و شرق وابستگی نداشته باشد و مصداق راستی از «صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ» باشد و در مسیر درجات متعالی حرکت کند، قطعاً پیروزی برای مسلمانان خواهد بود و آن گاه، این پیروزی و تغییر در جهت تعالی - که از روی آگاهی، دانایی و بیداری انجام شده است - مصداقی از حرکت عظیم بیداری اسلامی خواهد بود.

این موضوع در روایات اسلامی بسیار گسترده‌تر از اشارات قرآنی است. امام حسین (ع) از رسول اعظم اسلام (ص) روایت می‌فرماید: «مَنْ رَأَىٰ سُلْطَانًا جَائِرًا مُّسْتَجِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ، نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ فَلَمْ يُغَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ» (ابومخنف کوفی، بی تا، ص ۱۷۲؛ طبری، بی تا، ج ۵، ص ۴۰۳) یعنی: «کسی که پادشاه ستمگری را ببیند که حرام‌های خدا را حلال می‌شمرد، عهد و پیمانش را با خدا می‌شکند، مخالف با سنت و آیین فرستاده‌اش می‌باشد، با بندگان خدا به ستمگری و گناه رفتار می‌کند؛ پس آن گاه اگر اوضاع را با عمل یا سخن خود بر

ضد آن پادشاه دگرگون نسازد، سزاوار است که خدا، آن فرد را به همان جایی وارد کند که آن پادشاه را وارد کرده است.»

۲-۴. انقلاب

واژه‌ای است که از زبان عربی به زبان فارسی راه یافته است. این واژه از ریشه «قلب» گرفته شده و به باب انفعال وارد شده است تا معنای جدیدی را القا کند. قلب به معنای دگرگونی است و واژه انقلاب به معنای بازگشت و دگرگونی‌ای به کار می‌رود که تأثیرات بنیادین بر جا گذارد. انقلاب در لغت به معنای برگشتن، برگردیدن و واژگون شدن است (دهخدا، ۱۳۷۷ش، ج ۳: ص ۳۵۷۸). همچنین شورش عده‌ای برای واژگون کردن حکومت موجود و ایجاد حکومتی نو و تحول و تبدل نیز معنا شده است (معین، ۱۳۸۰ش: ص ۱۳۷).

واژه انقلاب در قرآن کریم به کار نرفته است، اما از همان ریشه، نزدیک ترین واژه، از لحاظ شکلی و معنایی، در این آیه شریفه به کار رفته است: «وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبْ عَلَيَّ وَجْهًا» (الحج: ۱۱) یعنی: اگر مصیبتی برای امتحان به آنها برسد، دگرگون می‌شوند (و به کفر رو می‌آورند).

بررسی مفهومی واژه انقلاب نشان می‌دهد واژگان و عبارتهایی در قرآن کریم یافت می‌شود که در این اصطلاح به کار رفته یا مفاهیم آن را بازتاب داده‌اند، زیرا در گذشته نیز حرکت‌های مردمی در برابر قدرت سیاسی و اعمال زور انجام شده و دگرگونی‌های بنیادین از سوی مردم در حوزه‌های مختلف فکری، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی تحقق یافته است.

با توجه به اصطلاحات و مفاهیم به کار رفته در علوم سیاسی و اجتماعی می‌توان گفت: بسیاری از حرکت‌های پیامبران(ع) با گرایش سیاسی و اجتماعی در حوزه انقلاب‌های فکری و اجتماعی انجام شده است. این حرکت‌ها و تحرکات فکری، در بسیاری از موارد در برابر قدرت‌های مترفان و اصحاب قدرت قرار می‌گرفت که حفظ سنت‌ها و آداب اجتماعی موجود، ضامن بقای قدرت و استعمار و استثمار آنها بوده است. لذا نقش انقلاب پیامبران و امامان معصوم(ع) در بیداری افکار و جوامع در طول تاریخ، انکارناپذیر است.

۳. مؤلفه‌های قرآنی بیداری اسلامی

۱-۳. مردمی بودن

یکی از ویژگی‌های بیداری اسلامی و انقلاب‌های موفق، مردمی و همگانی بودن آن است. از جمله ارکان اصلی که نقش بسزایی را در بیداری اسلامی بر عهده دارد تعامل مردم و رهبری است. رمز موفقیت

هر انقلاب، نهضت و قیامی در این است که آن نهضت یا انقلاب، دارای رهبری باشد که بیشترین تعامل را با مردمش داشته باشد و در اصل برخاسته از میان خود مردم باشد و البته در کار رهبری خود نیز مدبر و توانمند باشد. به عبارت دیگر مردم‌سالاری در آن انقلاب برقرار باشد. لذا اگر بیداری، جنبش و جوششی در جامعه اسلامی رخ دهد، اصل مردمی بودن در آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. آیه ۱۱ سوره الرعد، در این رابطه یک قانون کلی و عمومی را بیان می‌کند؛ قانونی سرنوشت‌ساز و حرکت آفرین و البته هشدار دهنده. این قانون که یکی از پایه‌های اساسی جهان‌بینی و جامعه‌شناسی در اسلام است، بیان می‌دارد مقدرات شما قبل از هر چیز و هر کس به دست خود شما است و هر تغییر و دگرگونی در خوشبختی و بدبختی اقوام در درجه اول به خود آنها بازگشت می‌کند و شانس، طالع، اقبال، تصادف، تأثیر اوضاع فلکی و مانند اینها، هیچ کدام پایه‌ای ندارد؛ بلکه این ملت است که اگر بخواهد، می‌تواند سربلند، سرفراز، پیروز و پیشرو باشد. اما اگر ملت خودش به ذلت، زبونی و شکست تن دهد، حتی لطف خدا یا مجازات او، بی‌مقدمه، دامان هیچ ملتی را نخواهد گرفت، بلکه این اراده و خواست ملت‌ها و تغییرات درونی آنهاست که مستحق لطف یا مستوجب عذاب خدا می‌سازد. به تعبیر دیگر، این اصل قرآنی که یکی از مهم‌ترین برنامه‌های اجتماعی اسلام را بیان می‌کند، می‌فرماید هر گونه تغییرات بیرونی، به تغییرات درونی ملت‌ها و اقوام متکی است، و هر پیروزی و شکستی که به قومی رسید از همین جا سرچشمه می‌گیرد. بنا بر این، آنها که همیشه برای تبرئه خویش به دنبال عوامل بیرونی می‌گردند و قدرت‌های سلطه‌گر و استعمار کننده را همواره عامل بدبختی خود می‌شمارند، سخت در اشتباهند، زیرا اگر این قدرت‌های جهنمی، پایگاهی درون یک جامعه نداشته باشند، کاری از آنان ساخته نیست. مهم آن است که پایگاه‌های سلطه‌گران و استعمار کنندگان را درون جامعه در هم کوبید تا هیچ راهی برای نفوذ نداشته باشند. آنها به منزله شیطان‌اند که به گفته قرآن، بر عباد الله المخلصین راهی ندارد. او تنها بر کسانی چیره می‌شود که پایگاهی درون وجودشان برای شیطان ساخته‌اند.

این اصل قرآنی می‌گوید برای پایان دادن به بدبختی‌ها و ناکامی‌ها باید به انقلابی از درون دست زد؛ انقلابی فکری، فرهنگی، ایمانی و اخلاقی که هنگام گرفتاری در چنگال بدبختی‌ها باید فوراً به جستجوی نقطه‌های ضعف خویشان پرداخت و آنها را برطرف ساخت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵ش، ج ۱۰، ص ۱۴۶).

در آیه‌ای دیگر از قرآن کریم بر لزوم حمایت و حفاظت همه‌جانبه و همگانی از مرزهای خودی تأکید دارد و در صورت همراه بودن با صبر و تقوا، آن را رستگاری حقیقی معرفی می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۲۰۰) یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید!

(در برابر مشکلات و هوس‌ها)، استقامت کنید؛ و در برابر دشمنان (نیز)، پایدار باشید و از مرزهای خود، مراقبت کنید و از خدا بپرهیزید، شاید رستگار شوید. مفسران در تفسیر این آیه به تفصیل سخن گفته‌اند، اما آنچه مهم است، توجه به بعد همگانی، مردمی و اجتماعی بودن در این آیه می‌باشد و بیشترین تأکید روی واژه «رابطوا» است (جهت مطالعه بیشتر در این باره: رک: طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۴: ص ۹۲).

۲-۳. استکبارستیزی و حمایت از مستضعفان

استکبار به معنای بزرگ دیدن کسی یا چیزی، بزرگ نمودن و خود بزرگ منشی و تکبر است. اگر فردی هرچه بزرگی و منزلت را به خود منحصر کند، شیوه تفکر و منش علمی او «استکبار» و خود او «مستکبر» است (منصوری، ۱۳۷۸: ص ۱۷).

طبق یک نظر، پایه‌های شکل‌گیر نظام استکبار بر سه اصل استوار است:

الف) اعتقاد به برتری نژاد

از جمله مواردی که انسان را به استکبار سوق می‌دهد اعتقاد به نژاد پرستی و خودبزرگ بینی است، که نتیجه آن؛ ظلم، فساد، تضعیف و تحقیر دیگران است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأَهُ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا عَالِينَ» (المؤمنون/۶۷) یعنی: موسی و برادرش هارون را فرستادیم؛ «به سوی فرعون و اطرافیان اشرافی او اما آنها تکبر کردند، و آنها مردمی برتری جوی بودند.» همچنین در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (القصص/۴). «فرعون در زمین برتری جویی کرد، و اهل آن را به گروه‌های مختلفی تقسیم نمود گروهی را به ضعف و ناتوانی می‌کشاند، پسرانشان را سر می‌برید و زنانشان را (برای کنیزی و خدمت) زنده نگه می‌داشت او به یقین از مفسدان بود.» آیات فوق اشاره به استکبار و ظلم و ستم فرعون دارد و بلافاصله اعلام می‌دارد که مردم قوم خود و دیگر مردم را گروه بندی کرد و برتر دانست. این خود مصداقی از ظلم آشکار فرعون است، که برخاسته از حس نژاد پرستی او است. لذا قرآن به شدت این عمل را سرزنش می‌کند و این چنین فردی را مصداق بارز مفسد معرفی می‌نماید. (ر.ک: طبرسی، ج ۷، ص ۳۷۵)

ب) انکار و ندیدن واقعیت‌های جهان و فقط دیدن منافع خود

در این باره به پیام امام خمینی (ره) به حجاج بیت الله الحرام در مرداد ۱۳۶۶ بسنده می‌شود. امام (ره) خطاب به سران کشورهای خلیج فارس فرمودند: «ابرقدرتها آنها لحظه‌ای که منافعشان اقتضا کند، شما و قدیمی‌ترین وفاداران و دوستان خود را قربانی می‌کنند و پیش آنان دوستی و دشمنی و نوکری و صداقت ارزش و مفهومی ندارد، آنان منافع خود را ملاک قرار داده و به صراحت و در همه جا از آن سخن می‌-

ج) جذبه‌های حکومت و قدرت مادی

مستکبران به تدریج روحیه بی‌دینی را در خود تقویت کرده و از خدا غافل شده‌اند. تنها عنایت الهی و ایمان قوی می‌تواند فرد را با داشتن مجموعه‌ای از قدرت، ریاست و ثروت از تند باد انحراف و لغزش حفظ کند. لذا در صدر اسلام پس از پیروزی در جنگ‌ها دیده می‌شود که بلافاصله آیه‌ای نازل می‌شود. مثلاً درباره جنگ بدر آیه ۱۷ از سوره مبارکه «انفال» می‌فرماید: «فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى وَ لِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (الانفال/۱۷) یعنی: «این شما نبودید که آنها را کشتید بلکه خداوند آنها را کشت! و این تو نبودی (ای پیامبر که خاک و سنگ به صورت آنها) انداختی بلکه خدا انداخت! و خدا می‌خواست مؤمنان را به این وسیله امتحان خوبی کند خداوند شنوا و داناست». همچنین در این باره آیات ۶ تا ۸ سوره العلق نیز قابل تأمل است.

قرآن کریم نیز مشخصاً عواملی را برای زمینه سازی و پیدایش استکبار بیان کرده است، که از میان آنها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

الف) مال و ثروت: از جمله آیاتی که آن را نشان می‌دهد عبارت است از: «وَ قَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأَهُ زِينَةً وَ أَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوهُ عَنِ سَبِيلِكَ» (یونس: ۸۸). طبق این آیه، سرمایه، مال و ثروت نزد افراد ناصالح، سبب انحراف و اغفال می‌شود. آیه دیگر می‌فرماید: «وَ نَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي» (الزخرف: ۵۱). در این جا تفاخر، عُجب و تکیه بر ثروت و استفاده از زرق و برق دنیا که از ویژگی‌های طاغوت است، دیده می‌شود. طاغوت‌ها هنگام خطر به تبلیغات دست می‌زنند و چون منطقی ندارند، به کاخ و مال خود تکیه می‌کنند و از مردم می‌خواهند عقلشان در چشمشان باشد، غافل از این که نداشتن ثروت فراوان، لباس‌های مجلل و کاخ‌های پرزرق و برق که معمولاً از طریق ستم بر محرومان حاصل می‌شود نه تنها عیب نیست بلکه مایه افتخار است.

ب) قدرت نظامی و موقعیت سیاسی: در آیه ۵۱ سوره الزخرف، قرآن به نکته لطیفی اشاره می‌کند. آن نکته این است که فرعون از واقعیت امر چندان غافل نبود، و به بی‌اعتباری این ارزش‌ها کم و بیش توجه داشت، ولی قوم خود را تحمیق کرد و عقل‌های آنها را سبک شمرد و از وی اطاعت کردند. اصولاً راه و رسم همه حکومت‌های جبار و فاسد این است که برای ادامه خودکامگی باید مردم را در سطح پایینی از فکر و اندیشه نگه دارند، و با انواع وسایل، آنها را تحمیق کنند و در بی‌خبری از واقعیتها فرو برند و ارزش‌های دروغین را جانشین ارزش‌های راستین کنند، و دایم، مغز آنها را نسبت به واقعیت‌ها شستشو دهند، زیرا

بیدار شدن ملت‌ها و آگاهی و رشد فکری ملت‌ها، بزرگ‌ترین دشمن حکومت‌های خودکامه و شیطانی است که با تمام قوا با آن مبارزه می‌کنند. این شیوه فرعون‌ی، یعنی استخفاف عقول، با شدت هر چه تمام‌تر در عصر حاضر بر همه جوامع فاسد حاکم است. اگر فرعون برای نیل به این هدف، وسایل محدودی در اختیار داشت، طاغوتیان امروز با استفاده از وسایل ارتباط جمعی، مطبوعات، فرستنده‌های رادیویی و تلویزیونی، انواع فیلم‌ها و حتی ورزش در شکل انحرافی، و ابداع انواع مدهای مسخره، به استخفاف عقول ملت‌ها می‌پردازند تا در بی‌خبری کامل فرو روند و از آنها اطاعت کنند. به همین دلیل، دانشمندان و متعهدان دینی که خط فکری و مکتبی پیامبران را تداوم می‌بخشند وظیفه سنگین در مبارزه با برنامه «استخفاف عقول» بر عهده دارند که از مهم‌ترین وظایف آنهاست.

ج) فقر فرهنگی و نداشتن استقلال فکری: در ادامه آیاتی که به برخورد فرعون با قومش اشاره شده است، می‌فرماید: «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» (الزخرف: ۵۴). حکومت حاکمان بر مردم در نظام باطل، بر اساس استخفاف و تحقیر مردم است ولی اطاعت مردم در نظام حق، بر اساس انتخاب احسن (الزمر: ۱۸) همراه با محبت (آل عمران: ۱۵۹) است. از این آیه، برداشت می‌شود که خودباختگی و تهی شدن از هویت، سبب تسلیم در برابر طاغوت‌هاست. پس سرسپردگی و اطاعت کورکورانه، ریشه در فقر فرهنگی، کوتاه‌بینی فکری و سطحی‌نگری انسان‌ها دارد. لذا جامعه‌ای که از مسیر الهی خارج شد، خود را باور نمی‌کند و خفت‌پذیر می‌شود (قرائتی، ۱۳۸۲ش، ج ۱۰، ص ۴۶۴).

د) کفر، هوای نفس و خودپرستی: قرآن کریم در بحث از مقام و عظمت انسان، با یادکرد از آفرینش آدم (ع) می‌فرماید: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (البقره: ۳۴) یعنی: «به خاطر بیاورید هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده و خضوع کنید، آنها همگی سجده کردند جز ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید و به خاطر همین استکبار و نافرمانی از کافران شد.» انگیزه ابلیس در این مخالفت، کبر، غرور و تعصب خاصی بود که بر فکر او چیره شد. او می‌پنداشت که از آدم برتر است و نباید دستور سجده بر آدم به او داده شود. علت کفرش نیز همین بود که فرمان حکیمانه پروردگار را نادرست شمرد و نه تنها عملاً عصیان کرد، از نظر اعتقادی نیز معترض بود. لذا خودبینی و خودخواهی، محصول یک عمر ایمان و عبادت او را بر باد داد و آتش به خرمن هستی او افکند. آیه ۸۷ سوره البقره از استمرار لطف خدا برای هدایت مردم سخن می‌گوید که پس از حضرت موسی (ع) پیامبرانی چون داود، سلیمان، یوشع، زکریا و یحیی (ع) آمدند و بعد از آنان، خدا حضرت عیسی (ع) را با دلایل روشن فرستاد که از جانب روح القدس تأیید می‌شد، ولی بنی اسرائیل، راه استکبار و گردن‌کشی را

پیش گرفتند و به جای پذیرش هدایت الهی، به تکذیب و قتل پیامبران دست زدند. فرستادن پیامبران، یکی پس از دیگری، نشانه جریان هدایت در طول تاریخ است. هدایت، با هوا و هوس سازگار نیست. لذا کسی که تسلیم حق نباشد، مستکبر شمرده می شود و استکبار و هواپرستی، انسان را تا پیامبرکشی پیش می برد (قرائتی، ۱۳۸۲ش، ج ۱، ص ۱۵۶).

ه) گناه و جرم پیشگی: انسان به طور طبیعی خواهان رستگاری است. قرآن رستگاری حقیقی انسان را نشان می دهد، ولی کافران مستکبر در کقابل آیات حق ایستادگی می کنند: «وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمْ يَكُنْ آيَاتِنَا تُلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ» (الجاثیه: ۳۱) یعنی: «اما کسانی که کافر شدند، به آنها گفته می شود: مگر آیات من بر شما خوانده نمی شد؟! و شما استکبار می کردید و تسلیم حق نمی شدید و قومی گناهکار بودید.» نکته قابل توجه این است که مشکل بزرگ این گروه، از یک سو مسئله استکبار در برابر آیات الهی است. از سوی دیگر، تداوم جرم و گناه از جمله پایانی آیه استفاده می شود. امر دوم نیز به اول بازمی گردد. بنا بر این، ریشه جرم، گناه و نپذیرفتن حق، کفر و تکبر است (قرائتی، ۱۳۸۲ش، ج ۱، ص ۵۴۰). از جمله آیات دیگر قرآن در این خصوص، آیه «ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُّوسَىٰ وَ هَارُونَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأْنَا بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ» (یونس: ۷۵) است. فرعون، جامعه مصر را به دو دسته کاخ نشین قبطی و محرومان سبطی تقسیم کرده بود؛ یک گروه را به بردگی کشیده بود و گروه دیگر مولایشان بودند. مبارزه با طاغوت، جزء اولین وظیفه های پیامبران است، زیرا مبارزه با علت فساد، مهم تر از معلول آن است. همواره طاغوت ها در برابر آنان ایستاده اند و کسانی که به گناه عادت کنند، به راحتی، راه پیامبران را نمی پذیرند.

ز) غفلت از قدرت خدا: تکبر انسان ضعیف در برابر خدای توانا و قهار، کاملاً نابجا و انگیزه تکبر، مغرور شدن به قدرت و نداشتن رقیب است. آنچه کفار را به هلاکت می رساند، استمرار در کفر و لجاجت و غفلت از قدرت خدای قادر و متعال است. در آیاتی نظیر ۷۸ سوره القصص و ۱۵ سوره فصلت این موضوع به صراحت بیان شده است.

۳-۳. بازگشت به هویت و فطرت انسانی

گرایش های حق طلبانه ای که درون انسان نهفته شده، با تغییر مکان و زمان عوض نمی شود. بنا بر این هرگونه گرایش سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نژادی و اقلیمی که درون انسان سرچشمه ای نداشته باشد، پایدار نیست. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (الروم: ۳۰). فطرت در لغت به معنای خلقت و شکافتن پرده عدم و آفرینش

یک موجود است. گویا خدا انسان را به گونه‌ای آفریده که به حق تمایل دارد و از باطل بیزار است. همانند علاقه مادر به فرزند که امری تعلیمی نیست، بلکه فطری و غریزی است. دین به صورت خالص و پاک از هرگونه آلودگی، درون جان آدم وجود دارد و انحرافات اموری عارضی هستند. لذا وظیفه پیامبران این است که این امور عارضی را زایل کنند و به فطرت اصلی انسان امکان شکوفایی دهند (قرائتی، ۱۳۸۲ش، ج ۹، ص ۱۹۷).

کشش‌ها و جاذبه‌های درونی انسان بر دو گونه است: بعضی ناآگاه است، یعنی به وساطت عقل و شعور نیاز ندارد، همان گونه که حیوان بدون نیاز به تفکر به سوی غذا و جنس مخالف جذب می‌شود و گاهی نیز تأثیرش به صورت آگاهانه است، یعنی این جاذبه درونی در عقل و اندیشه اثر می‌گذارد و او را به انتخاب طریق وادار می‌کند. معمولاً قسم اول را غریزه و نوع دوم را فطرت می‌نامند. خداگرایی و خداپرستی به صورت یک فطرت درون جان همه انسان‌ها قرار دارد. شواهد گوناگونی بر فطری بودن خداگرایی می‌توان ارائه نمود؛ از آن جمله: دوام اعتقاد و ایمان به خدا در طول تاریخ پرماجرایی بشر، خود نشانه‌ای بر فطری بودن آن است، زیرا اگر عادت بود نه جنبه عمومی داشت و نه دایمی بود. دیگر، پناه بردن انسان در شداید و سختی‌ها به یک نیروی ماورای طبیعی و تقاضای حل مشکلات از درگاه او، گواه دیگری بر اصالت این جاذبه درونی و الهام فطری است.

۳-۴. مبارزه با فساد در پرتو امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف، یعنی برانگیختن و فرمان دادن، به چیزی است که نزد عقل یا شرع (ویا هر دو) خوب و مطلوب داشته شده است و نهی از منکر، یعنی بازداشتن و منع کردن از آنچه که نزد عقل و شرع بد و ناپسند شمرده شده است (مسعودی، ۱۳۸۰ش: ص ۱۶).

درباره اهمیت امر به معروف و نهی از منکر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. امر به معروف و نهی از منکر از صفات مؤمنان و در ردیف ایمان به خداوند، نماز، زکات، صبر و صلح رحم و نظایرشان قرار دارد. «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (آل عمران/ ۱۱۰) یعنی: «شما بهترین امتی بودید که به سود انسانها آفریده شده‌اند (چه این که) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید». در آیات دیگر از جمله: الحج: ۴۱ و لقمان: ۱۷ نیز به این مهم پرداخته شده است.

۲. نگهدارنده دین و پاسدارنده ارزشهای مکتبی است (پیشین، صص ۵۸ و ۵۹).

بهترین دلیل برای اهمیت این دو وظیفه بزرگ - امر به معروف و نهی از منکر - آن‌که حفظ دین و

جامعه با تمام ابعادش بستگی به آن دارد و به عبارت دیگر انسان‌ها در پرتو اجرای آن از پرتگاه سقوط نجات یافته و به سوی اوج تکامل انسانی پر می‌کشانید و این دو وظیفه ضامن اجرای سایر وظایف فردی و اجتماعی خواهد شد (فتوحی و نوری زاده، ۱۳۸۷: ص ۷۸) که از آن جمله، مبارزه با فساد است.

از جمله معروف‌های قرآن کریم که دفع فساد هم می‌کند، استقلال و دوری از خود باختگی است. قرآن در آیه ۲۹ سوره الفتح می‌فرماید: جامعه اسلامی مثل گیاهی است که هر روز رو به رشد و توسعه باشد تا بتواند روی پای خود بایستد (قرائتی، ۱۳۷۷: ص ۲۶۶). و از جمله منکرات قرآنی؛ ترک جلسه گناه (النساء: ۱۴۰)، نترسیدن از کمی طرفداران (البقره: ۲۴۹) و اشاعه فحشا (نور: ۱۹) است (پیشین، صص ۲۹۴ - ۳۰۵).

آنچه در وصف و شرح امر به معروف و نهی از منکر گفته شد، بیانگر مبارزه و مواجهه با فساد و تباهی است. اساساً رسالت رسولان و توصیه آنان به مردمان از زبان وحی، به منظور هدایت امت و ممانعت آنان از فساد و گمراهی بوده است.

روح دعوت پیامبران در نفی برتری‌جویی که نفی هر گونه استعمار و تسلیم شدن در برابر قانون حق است، خلاصه می‌شود. از آیاتی همانند «قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَءَ أَهْلِهَا أُذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ» (النمل: ۳۴) به خوبی استفاده می‌شود که سلطنت و حکومت استبدادی، معمولاً مایه فساد و تباهی است، زیرا افراد با شخصیت را کنار می‌زنند، متملقان چاپلوس را به خدمت دعوت می‌کنند، در همه چیز منفعت و سود خویش را می‌جویند، اهل هدیه و رشوه‌اند و طبعاً ستمکاران زورگو که دسترسی به این امور را دارند، نزد آنها محبوب‌ترند. شاهان و مستکبران فکر و قلبشان در گرو مقام، هدایا و زیورها است، در حالی که پیامبران جز به صلاح امت‌ها نمی‌اندیشند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵ ش، ج ۱۵، ص ۴۵۵).

۳-۵. بصیرت و توکل به خدا

بصیرت از ریشه «بصر» می‌باشد، که جمع آن «ابصار» است. این واژه در لغت به دو معنا آمده است: یکی البصر به معنای «العين» (چشم) است که این اطلاق، مجازی است، زیرا بصر اسم برای رؤیت است و عین وسیله آلت دیدن است که در سر قرار گرفته است. به همین دلیل است که می‌گویند یکی از دو چشمان کور است ولی گفته نمی‌شود که یکی از بصرش کور است! دیگری به معنای علم به چیزی است، همچنان که در قرآن کریم آمده است: «قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَهُ مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي» (طه/۹۶) یعنی: «گفت: من چیزی دیدم که آنها ندیدند من قسمتی از آثار رسول (و فرستاده خدا) را گرفتم، سپس آن را افکندم، و این چنین (هوای) نفس من این کار را در نظرم جلوه داد!»

(جهان، زمستان ۱۳۹۰: ص ۱۰).

بصیرت در اصطلاح مفسران عبارت است از دلالت‌ها و راهنمایی‌هایی که به وسیله آن حقیقت شیئی روشن می‌شود، و بصیرت روشنائی دل است، چنان که بصر، روشنائی چشم است (پیشین، ص ۱۴). اما اگر اهمیت بصیرت در بیداری اسلامی بررسی شود، این نتیجه حاصل می‌شود که شاید همه موارد دیگر که در بیداری اسلامی نقش دارند ذیل این مورد قرار می‌گیرند و اگر این مورد مشتبه شود و به آن کم‌توجهی شود، چه بسا موفق به انجام حتی یک مورد بیداری در اسلام نشد.

لذا آشنایی با عوامل و موانع ایجاد بصیرت در قرآن کریم در شناخت راه و تشخیص مسیر صحیح یاری می‌رساند. از جمله موانع بصیرت در قرآن عبارتند از: کفر، نفاق، برتری جویی، غفلت و نسیان، لجاجت، هوی پرستی، تجاهل و شک، اختلاف و تفرقه. اما از جمله آن عوامل عبارتند از: ایمان، تقوی، جهاد با نفس، ابتلا، امر به معروف و نهی از منکر، تفکر و تعقل، امدادهای غیبی، آخرت‌گرایی و دوری از شهوات و حب دنیا، عبرت‌آموزی، ذکر و یاد خدا و توکل به او (جهت اطلاعات بیشتر در این زمینه، رک: پیشین، صص ۱۲۹-۱۷۴). همان‌طور که از عوامل بصیرت، توکل به خداوند ذکر شد، لازم به ذکر است که دانسته شود پس از دست‌یابی به بصیرت و کشف حقیقت و یافتن راه صحیح، توکل به خدا و دل را با یاد و نام او مستحکم ساختن به جهت ادامه راه و تزلزل به خود راه ندادن از لوازم قطعی بصیرت در پیمودن مسیر است. «إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيَهُمَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (آل عمران: ۱۲۲). یعنی: «(و نیز به یاد آور) زمانی را که دو طایفه از شما تصمیم گرفتند سستی نشان دهند (و از وسط راه بازگردند) و خداوند پشتیبان آنها بود (و به آنها کمک کرد که از این فکر بازگردند) و افراد باایمان، باید تنها بر خدا توکل کنند». توکل به خدا عزت نفس می‌آورد و عزت نفس همان گونه که در آموزه‌های قرآنی آمده است، بخشیدن، چیره شدن و غلبه کردن، سربلندی، شوکت و قدرت (الشعراء: ۴۴) و شکست‌ناپذیری (الشعراء/ ۲۱۷) را به همراه دارد (ر.ک: شجاعی، ۱۳۸۳: ص ۱۷۴، ۱۴، ۲۳).

نتیجه‌گیری

۱- با توجه به معنای لغوی بیداری، تعریف مصطلح و جامع از بیداری اسلامی، جنبش، خیزش و حرکتی است که آغاز و انگیزه آن، برخاسته از آموزه‌های ناب قرآنی و اسلامی است و در بستر زمان می‌کوشد تا با اعتراض از وضع موجود، به وضعیت مطلوب یعنی بازگشت به اسلام عزتمند ناب محمدی (ص) برسد.

۲- بیداری اسلامی همواره با غفلت‌زدایی، انقلاب درونی و بیرونی، قیام علیه مستکبران و مستبدان و

برپایی عدالت، حمایت از مستضعفان و جاری ساختن امر به معروف و نهی از منکر همراه خواهد بود.

۳- بیداری اسلامی به صورت مستقیم در قرآن کریم به کار نرفته است، اما واژگان و مفاهیمی مرتبط با آن از قبیل قیام و استقامت، اصلاح، تغییر و تبدیل و تحویل، انقلاب و بصیرت در قرآن به کار رفته است.

۴- از جمله مؤلفه‌های قرآنی بیداری اسلامی که نقشی اصلی را در آن بر عهده دارند و موجب به ثمر نشستن بیداری را فراهم می‌سازند، عبارت‌اند از: مردمی بودن، استکبار ستیزی و حمایت از محرومان و مستضعفان، بازگشت به هویت و فطرت انسانی، مبارزه با فساد در پرتو امر به معروف و نهی از منکر، بصیرت داشتن و توکل بر خدا. قرآن کریم مؤلفه‌های یاد شده را از ارکان اساسی برپایی مدینه فاضله برمی‌شمارد و همگان را به آن دعوت می‌نماید.

۵- اگر جوامعی که به بیداری اسلامی رسیده‌اند، بخواهند این حرکت را حفظ و بر اساس اصول اسلامی در جامعه خویش جاری سازند، باید دستورات الهی بیان شده در قرآن کریم را با دل و جان بپذیرند و به آن پایبند باشند و دستورات این کتاب آسمانی را سرلوحه تمام کارهای اجتماعی و سیاسی خود قرار دهند تا جامعه به رشد و ترقی دست یابد.

کتاب نامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن عاشور، محمد طاهر بن محمد شازلی، بی تا، التحریر و التنویر، تونس، الدار التونسیه للنشر، چاپ دوم.
۳. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، ۱۴۰۸ق، لسان العرب، به کوشش علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول
۴. ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی، بی تا، وقعه الطّف، تحقیق و تصحیح محمد هادی یوسفی غروی، بی جا، بی نا.
۵. احمد بن فارس بن زکریا، ابی الحسین، ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغه، به کوشش عبدالسلام محمّد هارون، قم، دفتر تبلیغات اسلامی
۶. انیس، ابراهیم و دیگران، ۱۳۷۵ش، المعجم الوسیط، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم
۷. آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۷ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، به کوشش محمّد حسین عرب، بیروت، دار الفکر، چاپ اول
۸. بکار، عبد الکریم، ۱۴۳۳ق، ۲۰۱۲م، الصحوه الاسلامیه، سوریه - دمشق، دارالمعراج.
۹. جهان، پروانه، زمستان ۱۳۹۰، معنا شناسی بصیرت از دیدگاه قرآن کریم، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه مذاهب اسلامی
۱۰. خلیلی، محرم علی، بی تا، عوامل و ریشه های بیداری اسلامی در قرآن کریم، بی جا، بی نا.
۱۱. خوش منش، ابوالفضل، ۱۳۸۸ش، بیداری و بین الملل با مروری بر نقش داعیان قرآنی در دو سده اخیر، قم، انتشارات بوستان کتاب، چاپ اول
۱۲. دامغانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، الوجوه و النظائر لالفاظ کتاب الله العزیز، به کوشش ابوالعزم الزفیتی، قاهره، وزارت اوقاف مصر
۱۳. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷ش، لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم (دوره جدید).
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، مفردات الفاظ القرآن، به کوشش صفوان عدنان داودی، دمشق، دار القلم، چاپ اول.
۱۵. رجبی، فاطمه، زمستان ۱۳۸۰، اصلاح طلبی، تهران، ناشر: کتاب حج، چاپ اول.
۱۶. رشید رضا، محمّد، ۱۳۷۳ق، تفسیر المنار، قاهره، دار المنار، چاپ چهارم.
۱۷. زبیدی، سید محمد مرتضی الحسینی، ۱۴۱۴ق، تاج العروس من جواهر القاموس، به کوشش علی

شیری، بیروت، دار الفکر، چاپ اول.

۱۸. سازمان بسیج دانشجویی، بهمن و اسفند ۱۳۹۰، مجله بیداری اسلامی، سال ۵، شماره ۴۱.
۱۹. شجاعی، محمد صادق، بهار ۱۳۸۳، توکل به خدا، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره).
۲۰. صادقی، محمد، ۱۳۶۵ش، الفرقان فی تفسیر القرآن، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
۲۱. صدر، سید رضا، ۱۳۷۷، استقامت، به اهتمام سید باقر خسروهی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۲. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۹۳ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی، چاپ سوم.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۰۶ق، مجمع البیان لعلوم القرآن، تصحیح و تحقیق سید فضل الله محلاتی و سید هاشم رسولی محلاتی، بیروت، دار المعرفه.
۲۴. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، بی تا، تاریخ الامم و الملوک، لبنان، بی تا.
۲۵. طریحی، فخر الدین بن محمد، ۱۴۰۸ق، مجمع البحرین و مطلع النیرین، به کوشش محمود عادل و احمد حسینی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
۲۶. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، نور الثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان.
۲۷. عمر، احمد، ۱۴۲۱ق، یقطه المسلمین فی القرن العشرين، الاسلام و الامه الاسلامیه فی القرن القادیم، مجموعه مختاره من المقالات و المحاضرات للمؤتمر الدولی الثانی عشر للوحده الاسلامیه، طهران، المجمع العالمی للتقرب بین المذاهب الاسلامیه، چاپ اول.
۲۸. غفرانی، محمد و آیت الله زاده شیرازی، سید مرتضی، ۱۳۸۵، فرهنگ اصطلاحات روز، تنظیم و اهتمام: ابراهیم اقبال، تهران، امیر کبیر، چاپ شانزدهم.
۲۹. فتحی، امین و نوری زاده، عزت، بهمن ۱۳۸۷، شیوه‌های کاربردی امر به معروف و نهی از منکر در جوانان، مجموعه مقالات همایش علمی امر به معروف و نهی از منکر، تهران، ناشر: دانشگاه مذاهب اسلامی.
۳۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۴ق، ترتیب کتاب العین، به کوشش محمد حسن بکایی، قم، انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
۳۱. فضل الله، سید محمد حسین، ۱۴۱۹ق، من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک، چاپ اول.
۳۲. قرائتی، محسن، بهار ۱۳۷۷، امر به معروف و نهی از منکر، قم، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ

هفتم.

۳۳. قرائتی، محسن، ۱۳۷۶ش، تفسیر نور، قم، مؤسسه در راه حق، چاپ دوم.

۳۴. قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴ش، الجامع لأحكام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو.

۳۵. مسعودی، محمد اسحاق، زمستان ۱۳۸۰ش، پژوهشی در امر به معروف و نهی از منکر، تهران، شرکت

چاپ و نشر بین الملل

۳۶. مصطفوی، حسن، ۱۳۷۴ش، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،

چاپ اول.

۳۷. مطهری، مرتضی، ۱۴۱۸ق- مرداد ۱۳۷۶ش، بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر،

تهران، صدرا، چاپ بیست و دوم.

۳۸. معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۴ش، «بیداری اسلامی، چشم انداز آینده و

هدایت آن»، تهران.

۳۹. معین، محمد، ۱۳۸۰ش، تک جلدی، سرایش، تهران، چاپ دوم.

۴۰. معین، محمد، ۱۳۷۵ش، فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دهم.

۴۱. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۵ش، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوازدهم.

۴۲. منصوری، جواد، ۱۳۷۸، شناخت استکبار جهانی، مشهد، آستان قدس رضوی (به نشر)، چاپ

سیزدهم.

۴۳. میبدی، ابوالفضل رشید الدین، ۱۳۶۱ش، کشف الاسرار و عدّه الابرار، به کوشش علی اصغر حکمت،

تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم.